

گونه‌های کارکرد «مَثَل» در آیات قرآن *

سعیده عیانی^۱ / رسول محمد جعفری^۲

چکیده: خداوند در قرآن شیوه‌های متنوعی را برای هدایت انسان‌ها اختیار کرده است، از جمله آن‌ها بهره‌گیری از «مَثَل» است؛ به طوری که در مجموع آیات مکی و مدنی ۸۰ بار به کار رفته است. اگر چه می‌توان معنای واحدی برای ریشه این واژه پی جویی کرد، مع ذلک ساختار و سیاق‌های متنوعی که در آن‌ها به کار رفته، از کارکردهای مختلف آن حکایت دارد، لذا این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کارکردهای «مَثَل» در آیات قرآن کریم پرداخته است. طبق یافته‌های تحقیق، ۸۰ «مَثَل» مستعمل در قرآن، پنج کارکرد دارد: ۱- «مثال»: در هر آیه‌ای که ترکیب «ضرب» (یا صرّف) و «مَثَل» به کار رفته است، آن آیه در پی بیان یک مثال و توضیح ساده‌تر قاعده‌ای است که در دیگر آیات قرآن به کار رفته است که خود به دو دسته قابل تقسیم‌بندی هست: الف) مثال‌هایی که خداوند زده است، ب) مثال‌هایی که مشرکان زده‌اند، ۲- «تمثیل»: هرگاه «مَثَل» به همراه «کاف» باشد، معنای تمثیل و تشبیه خواهد داشت، ۳ و ۴ و ۵- «وصف»، «عبرت‌پذیری» و «آیه» در پرتو سیاق آیات، سه کارکرد اخیر با استفاده از سیاقی که «مَثَل» در آن‌ها قرار دارند، به دست آمده است.

کلید واژه: قرآن، مَثَل، کارکردها، تفسیر.

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷.

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد saeedeh_ayani@yahoo.com.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد / r.mjafari@shahed.ac.ir.

۱- مقدمه

قرآن برای هدایت انسان‌ها از شیوه‌های گوناگونی بهره گرفته است چنان‌که خداوند پیامبر ﷺ را مأمور به تبلیغ با سه شیوه حکمت، موعظه و جدال احسن کرده است (نحل: ۱۲۵) یا در حدیثی امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «خداوند قرآن را بر هفت قسم نازل کرده است که هر بخشی از آن شفا دهنده و کفایت‌کننده است، این هفت قسم عبارتند از: امر، نهی، ترغیب، ترساندن، جدل، مثل و حکایات» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۰: ۴). علامه طباطبایی در توضیح این حدیث می‌نویسد: مراد از این هفت قسم انواع تبلیغ و دعوت به سوی خداوند و صراط مستقیم است که هدف واحد قرآن می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۷۵). سر استفاده از روش‌های گوناگون در دعوت و تعلیم، آن است که انسان‌ها گرچه از فرهنگ مشترک فطری برخوردارند، لیکن در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند، برخی از مخاطبان قرآن کریم انسان‌های ساده‌اندیش و برخی حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیشان باریک‌بینند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۰: ۱).

به خدمت گرفتن «مثل» در قرآن یکی از ابزارهای مهم هدایت‌گری از جانب خداوند می‌باشد، به طوری که هم در محیط مکه و هم در محیط مدینه که - دو مقطع زمانی نزول آیات را تشکیل می‌دهند - «مثل» به کار رفته است، در مجموع واژه «مثل» ۸۰ بار در قرآن به کار رفته که ۴۳ بار آن در سوره‌های مکی و ۳۷ بار آن در سوره مدنی است. «مثل»‌های قرآن از جنبه‌های گوناگون قابلیت پژوهش را دارد، از جمله آن‌ها بررسی و واکاوی گونه‌های کارکرد «مثل» می‌باشد. بررسی ۸۰ «مثل» در قرآن حکایت از آن دارد که این واژه در سراسر قرآن به یک گونه استعمال نشده است، لذا این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کارکردهای «مثل» در آیات قرآن کریم می‌پردازد.

۲- مثل در لغت و اصطلاح

کلمه مثل - جمع آن امثال - از ریشه «م ث ل» در اکثر لغات سامی مانند حبشی و آرامی و عربی به معنای تشبیه شیء به شیء می‌باشد (حکمت، ۱۳۸۲: ۱)، اما بعضی محققان مانند عبدالمجید عابدین، این نظریه را رد کرده‌اند و بر این باورند که لفظ مثل

در متون عربی قدیم به معنای حکم بوده است، نه به معنای شبیه و نظیر، از تحقیقات این‌گونه برمی‌آید که «مَثَل» در زبان عبری به معنای حکم بوده، ولی در عربی فقط به معنای تشبیه است (فرید، ۱۳۷۸: ۱۵۸). مفتاح حداد معتقد است: «زمانی که کاربرد لفظ «مَثَل» به قصد پند و موعظه باشد بیشتر به معنای حکم برمی‌گردد و کاربرد آن با هدف تشبیه و تمثیل گرایش بیشتری به معنای مَثَل دارد تا حکم» (مفتاح حداد، ۱۹۹۸: ۱۷). لغت شناسان زبان عرب آن را به معنای تشبیه دانسته‌اند، چنان‌که ابن فارس می‌نویسد: اصلی صحیح است که بر نظیر بودن چیزی برای چیز دیگر دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۹۶). خلیل بن احمد نیز آورده است: مَثَل این است که چیزی به چیز دیگر زده شود تا مانند آن قرار گیرد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۸). زمخشری چنین گفته است: مَثَل در اصل کلام عرب به معنی مَثَل یعنی نظیر است، مَثَل و مَثَل و مَثَل مانند شَبَه و شَبَه و شبیه می‌باشند.

تعاریف متنوع و متعددی برای اصطلاح مَثَل بیان شده است. زمخشری پس از آن که مَثَل را در لغت معنا می‌کند، می‌گوید مَثَل سخنی مشهوری است که بر موردی مانند آن جاری می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱: ۷۲) نیشابوری نیز به نقل از مبرد درباره مَثَل می‌نویسد: مَثَل از مثال گرفته شده و آن سخنی است رایج که به وسیله آن حالت دوم به حالت اول تشبیه می‌شود (میدانی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱: ۹). ابن سگیت نیز مَثَل را از مثال به معنای همانندی گرفته است و معتقد است: «مَثَل جمله‌ای است که با مُمَثَل خود در لفظ مخالف و در معنا موافق باشد» (نویری، ۱۴۲۳ق، ۳: ۲).

۳- گونه‌های کارکرد «مَثَل» در قرآن

چنان‌که گذشت لغت شناسان «مَثَل» را به معنای همانند و شبیه تعریف کرده‌اند. اما بر اساس استعمالات متنوع واژه «مَثَل» در قرآن - که با جمع آن «أمثال» ۸۱ بار آمده است - به نظر می‌رسد با حفظ اصل معنای لغوی آن، کارکردهای متنوعی را می‌توان به دست داد، بررسی مجموع این آیات حکایت از آن دارد که این واژه در کارکردهای: «مَثال»، «تمثیل»، «وصف» (یا صفت)، «عبرت‌پذیری» و «آیه» (نشانه) به کار رفته است.

۳-۱- کاربرد «مثال» در استعمال «ضرب» و «مَثَل»

در قرآن کلمه «ضرب» و مشتقاتش به همراه واژه «مَثَل» و مشتقاتش فراوان به کار رفته است، مانند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» (زمر: ۲۹) و «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ» (الحشر: ۲۱). واژه شناسان و مفسران در این گونه استعمال‌های قرآنی در پی معنای «ضرب» آمده و وجوهی را یاد کرده‌اند که در سه وجه قابل جمع است:

۱- تمثیل: عرب وقتی می‌گوید: «عِنْدِي مِنْ هَذَا الصَّرْبِ» یعنی «هذا المِثَالُ»، لذا «أَضْرِبُ لَهُمْ مَثَلًا» (یس: ۱۳) به معنای «مَثَلٌ لَهُمْ مَثَلًا» است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۲: ۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱: ۵۴۸). ابن اثیر و ابن منظور آورده‌اند: «ضَرَبُ الْأَمْثَالِ، وَ هُوَ اِعْتِبَارُ الشَّيْءِ بِغَيْرِهِ وَ تَمَثِيلُهُ بِهِ» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۳: ۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۵۵۰)، زبیدی برای تبیین این عبارت از استاد خود نقل می‌کند که ضَرَبُ الْمَثَلِ، بیان مثل است برای این که متکلم بتواند برای مخاطب آن چه را که می‌خواهد تمثیل و تصویر کند لذا «ضَرَبَ الشَّيْءَ مَثَلًا» و «ضَرَبَ بِهِ» به معنای «تَمَثَّلَهُ» و «تَمَثَّلَ بِهِ» می‌باشد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۶۹).

۲- تبیین و توصیف: طبری این معنا را اختیار کرده است؛ آیه «أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا»، «يَضْرِبُ» را به «یَبین و یصِف» و آیه «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ» به «وصف لكم» معنا کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۳۹)، در کتب لغت نیز از ابو إسحاق نقل کرده‌اند که آیه «وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا»، به معنای «أَدْكُرْ لَهُمْ مَثَلًا» است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۲: ۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱: ۵۴۸).

۳- خبر: خلیل بن احمد معتقد است: بسیاری از «مَثَل»‌هایی که در قرآن استعمال شده است، از آن «مَثَل» خبر می‌دهند، مانند ۷۳ سوره حج: «ضَرِبَ مَثَلًا فَاسْتَمِعُوا لَهُ» که ادامه آیه از آن «مَثَل» خبر می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ نَدَعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۸). وی سپس به تفاوت ساختار «ضرب» و «مَثَل» با ساختار «كَمَثَلِ» تصریح کرده و می‌گوید: آیاتی که مثل برای چیز دیگر زده شده است، مانند آیاتی چون «كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَتَحَمَّلُ...» (جمعه: ۵) و «كَمَثَلِ الْكَلْبِ...» (اعراف: ۱۷۶) نمی‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۸).

به رغم بیان این معانی برای «ضرب» به نظر می‌رسد، ساختار «ضرب» و «مَثَل» کاربرد دیگری داشته باشد. از بررسی مجموعه آیات قرآن می‌توان حدس زد که ساختار «ضرب»

و «مَثَل» برای مثال زدن، مثال ذکر کردن، مثال آوردن است و آن این است که برای اثبات قاعده‌ای یا توضیح مطلبی چیزی را به عنوان نمونه و شاهد ذکر شود (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۵۹۹)، در کشف اصطلاحات الفنون آمده است: مثال، بیان یک جزء برای توضیح قاعده و فهماندن آن به یادگیرنده است؛ چنان‌که گویند فاعل چنین و چنان است و مثال آن واژه «زید» در جمله «ضرب زید» است (تهانوی، ۱۹۹۶، ۲: ۴۷).

بنابراین می‌توان گفت در هر آیه‌ای که «ضرب» و «مَثَل» به کار رفته است، آن آیه در پی بیان یک مثال و توضیح ساده‌تر قاعده‌ای است که در دیگر آیات قرآن به کار رفته است، چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۹ سوره زمر: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ» می‌نویسد: این آیه مثالی ساده و قابل فهم برای عموم مردم است اما با دقت بازگشت به آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲) دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷: ۲۵۸-۲۵۹). آیت الله جوادی نیز این تفسیر را از استاد خویش پسندیده و در تفسیر خود چنین انعکاس داده است: «معرفت بلند توحید ربوبی را گاهی با برهان تمانع و به صورت قیاسی استثنایی تبیین می‌کند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» و گاهی همان را در قالب مَثَلی ساده این گونه بیان می‌کند: اگر مردی مملوک و برده چند مولای ناسازگار باشد که هر یک او را به کاری می‌گمارند، با مردی که تنها فرمانبر یک مولاست سنجیده شود هرگز یکسان نیستند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۲۷).

برای تبیین عمیق‌تر و دقیق‌تر این سخن به مصادیق افزون‌تر اشاره خواهد شد، اما پیش از آن گفتنی است واژه «صِرْف» با «مثل» نیز - که دو بار در قرآن استعمال شده است - چنین کارکردی را افاده می‌کند، چه این که «تصریف الأمثال»، مثل‌ها را از بیانی به بیان دیگر و از اسلوبی به اسلوب دیگر تغییر دادن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۲۰۲). در مجموع «ضرب» یا «صِرْف» و مشتقات آن‌ها به همراه «مثل»، ۲۹ آیه به کار رفته‌اند که دو دسته قابل تقسیم‌بندی هستند: ۱- مثال‌هایی که از خداوند زده است، ۲- مثال‌هایی که مشرکان زده و قرآن آن‌ها را نقل کرده است.

۳-۱-۱- مثال‌هایی که خداوند زده

در ۲۴ آیه قرآن، خداوند برای تبیین یا اثبات قاعده‌ای، مثال زده است، که به ترتیب نزول عبارتند از: آیه ۱۳ سوره یس، آیه ۳۹ سوره فرقان، آیه ۸۹ سوره اسراء، آیات ۲۷ و ۲۹ سوره زمر، آیات ۳۲، ۴۵ و ۵۴ سوره کهف، آیات ۷۴، ۷۵، ۷۶ و ۱۱۲ سوره نحل، آیات ۲۴، ۲۵ و ۴۵ سوره ابراهیم، آیات ۲۸ و ۵۸ سوره روم، آیه ۲۶ سوره بقره، آیه ۳ سوره محمد، آیه ۱۷ سوره رعد، آیه ۲۱ سوره حشر، آیه ۷۳ سوره حج، آیات ۱۰ و ۱۱ سوره تحریم. در این آیات ۲۶ بار واژه «مَثَلٌ» آمده است که با حذف موارد مشترک ۲۳ بار معنای «مثال» را در بر خواهند داشت. از آن‌جا که مجال فرصت بررسی یک به یک موارد نیست به بیان یک نمونه بسنده می‌شود:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ (احشر: ۲۱) در این آیه سخن از عظمت و بزرگی قرآن در قالب بیان یک مثال ساده است، به این صورت که عظمت قرآن چنان است که اگر خداوند آن را بر کوهی فرومی‌فرستاد، آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می‌گردید. اکنون این سؤال مطرح است که این آیه مثال کدام آیه یا آیات قرآن می‌باشد؟ آیت الله جوادی در تفسیر تسنیم به این مسأله توجه داشته و می‌نویسد: عظمت قرآن گاهی با آیاتی مانند: «إِنَّا سَخَّلْنَا عَلِيَّكَ تَوَلًّا ثَقِيلًا» (المزمل: ۵) یا «وَإِنَّكَ لَلتَّلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶) بیان می‌شود که معنای «قول ثقیل» بودن قرآن و «علم لدنی» بودن آن برای توده انسانها به راحتی قابل فهم نیست و گاهی برای پی بردن انسانهای متوسط به عظمت قرآن، در قالب تمثیل می‌گوید: اگر این قرآن را بر کوهی نازل کنیم کوه را فروتن و از هم پاشیده خواهی دید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۲۹).

۳-۱-۲- مثال‌هایی که مشرکان زده‌اند

در آیات قرآن نمونه‌هایی وجود دارد که خداوند در آن‌ها از مثال‌هایی سخن گفته که

۱. اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید. و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

مشرکان برای اثبات عقیده موهوم خود از آن‌ها بهره گرفته‌اند، در مجموع ۵ آیه واژه «مَثَل» چنین کارکردی را دارد: آیه ۷۸ سوره یس، آیه ۹ سوره فرقان، آیات ۱۷ و ۵۷ سوره زخرف، آیه ۳۸ سوره اسراء. به یک نمونه اشاره می‌رود:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»^۱ (زخرف: ۱۷). در این آیه از دو عقیده و رفتار ناصواب مشرکان سخن رفته است؛ یکی، شریک ورزیدن به خداوند و دیگری، بیزاری از فرزند دختر. آن چه که در آیه به عنوان بیان مثال مطرح شده، مسأله شرک و نسبت دختر به خداوند سبحان است، به تعبیر ابن عاشور این آیه به نوعی بیان ابطال اعتقاد کافران است به اینکه خداوند جنس مؤنث را برای خود برگزیده است اما بحث بر سر آن است که اگر جنس مؤنث مورد اکراه آنان است خداوند چگونه آن را برای خود برگزیده است (ابن عاشور، بی تا: ۲۵: ۲۲۸).

توضیح آن که به باور مشرکان خداوند یکتا نبوده و شریکانی دارد، گاه جنیان «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ» (انعام: ۱۰۰)، گاه بت‌ها: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم: ۱۹-۲۰) را شریک در ربوبیت قرار می‌دادند و بر اساس این تفکر شرک آلود، فرشتگان را - که بندگان خداوند هستند- دختران خداوند می‌پنداشتند: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا» (زخرف: ۱۹)، اگر چه خود از موهبت دختر پروا داشتند: «أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ» (نجم: ۲۱).

آنان به هنگام محاجه با پیامبر ﷺ برای به کرسی نشانیدن اندیشه شرک آلود خود، به فرشتگان مثال زده و آن‌ها را دختران خداوند معرفی می‌کردند. این آیه نشان می‌دهد که مشرکان چنان از فرزند دختر بیزارند که چون یکی از آنان را به فرزند دختر که برای خداوند رحمان مثال زده‌اند خبر دهند، چهره او سیاه می‌گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرومی‌خورد.

طبق آن چه گفته شد، این سخن علامه طباطبایی تام به نظر نمی‌رسد، آن جا که در

۱. و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدای] رحمان نسبت می‌دهد خبر دهند، چهره او سیاه می‌گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرومی‌خورد.

تفسیر این آیه گفته‌اند که «مَثَل» در آیه به معنای «مِثْل» و «شِبْه» چیزی است و «ضرب الشیء مثلاً» به معنای «أخذَه مجانسا للشیء» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۹۰). با این معنا علامه معتقد است که مشرکان فرشتگان را شبیه و از جنس خداوند قرار می‌دادند، پیش از علامه، زمخشری (۱۴۰۷، ۴: ۲۴۲) و طبرسی (۱۳۷۲، ۹: ۶۶) مشابه این مطلب را در تفاسیر خود آورده‌اند و ظاهراً مصدر سخن علامه آن‌جا است. اولاً؛ بر فرض پذیرش باور مشرکان مبنی بر مجانست خداوند و فرشتگان، باید گفت که این سخن حقی است در جای خود و نه در تفسیر این آیه، چرا که لازمه پذیرش این نظر، تعمیم این معنا به دیگر استعمالات «ضرب» و «مَثَل» است، چنان‌که برخی از آن‌ها گذشت، چنین برداشتی در سایر موارد میسر نیست، ثانیاً، بررسی مجموع آیاتی که به پندار موهوم مشرکان در ارتباط میان خداوند و فرشتگان پرداخته‌اند، سخنی از مثلثیت و شباهت در میان نیست. آیات قرآن که به انعکاس سخنان مشرکان در این رابطه پرداخته است، از اتخاذ اینان: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ (اسراء: ۴۰)، اصطفای بنات: «أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ» (صافات: ۱۵۳)، جعل بنات: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل: ۵۷) و مالکیت بنات: «فَأَسْتَفْتِيَهُمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونُ» (صافات: ۱۴۹) سخن گفته‌اند.

۳-۲- کارکرد «تمثیل» در استعمال «کاف» و «مَثَل»

گاهی مَثَل از سنخ تمثیل و تشبیه یک واقعیت به یک امر محسوس عادی و طبیعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۷) که رایج‌ترین کارکرد مَثَل می‌باشد. حال باید دید که در کدام استعمالات قرآنی واژه «مَثَل» کارکرد تمثیل و تشبیه را دارد؟ مطالعه مجموع کارکردهای این واژه در قرآن نشان از آن دارد که هرگاه «مَثَل» به همراه «کاف» باشد، افاده تمثیل و تشبیه می‌کند؛ خواه «کاف» بر سر «مَثَل» داخل شود، مانند آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً» (جمعه/۵) و خواه «کاف» بر سر «مَثَل» داخل نشود، مانند آیه ۲۴ سوره یونس: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ...». در آیات قرآن ۲۵ آیه وجود دارد، که ۳۸ بار واژه «مَثَل» در چنین ساختاری به کار رفته است و با حذف مشترکات، ۲۳ نوبت «مَثَل» کارکرد تشبیه و تمثیل خواهد بود. آیات به ترتیب نزول عبارتند از: آیات ۱۷۶ و ۱۷۷

سوره اعراف، آیات ۴۱ و ۴۳ سوره عنکبوت، آیه ۲۴ سوره یونس، آیه ۲۴ سوره هود، آیه ۱۲۲ سوره انعام، آیات ۱۸ و ۲۶ سوره ابراهیم، آیات ۱۷، ۱۹، ۱۷۱، ۲۶۱، ۲۶۴ و ۲۵۶ سوره بقره، آیات ۵۹ و ۱۱۷ سوره آل عمران، آیه ۲۰ سوره حدید، آیه ۱۵ سوره محمد، آیه ۳۵ سوره رعد، آیات ۱۵ و ۱۶ سوره حشر، آیه ۵ سوره جمعه، آیه ۳۵ سوره نور، آیه ۲۹ سوره فتح. در ادامه یک نمونه تبیین می‌شود:

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ»^۱ (عنکبوت: ۴۱). در تفسیر نمونه این آیه تمثیل برای توحید در ولایت و عبودیت تلقی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴: ۱۱۶)، این تفسیر صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که به تعبیر آیت الله جوادی این آیه تمثیلی ساده برای توحید در ولایت است؛ پذیرش ولایت غیر خدا مانند آن است که انسان خانه عنکبوت را مأمّن و مسکن خویش گزیند که به جز اسم، هیچ سهمی از آثار خانه چون دفع گرما و سرما، محافظت انسان و... را ندارد. اگر ولایت برای دفع ضرر و جلب منفعت، تدبیر، شفاعت و امور دیگر است، در ولایت غیر خدا هیچ کدام از این مزایا محقق نخواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۹).

۳-۳- کارکرد معنایی «وصف»، «عبرت‌پذیری» و «آیه» در پرتو سیاق آیات

«سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن‌ها اثر می‌گذارد؛ البته سیاق به این معنا به قرآن اختصاص ندارد و در عبارات و سخنان دیگر نیز وجود دارد؛ برای مثال، جمله «إِذْ هَبَّ إِلَى الْبَحْرِ» هنگامی که همراه جمله «وَاسْتَمِعْ حَدِيثَهُ بَاهْتِمَامٍ» گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است؛ به همین دلیل، هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، گویای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو»، و وقتی تنها باشد، معنای ظاهر آن این است که «به سوی دریا برو» (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳).

۱. مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است. و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟»

با استفاده از سیاق آیات سه کارکرد معنایی «وصف» (صفت)، «عبرت‌پذیری» و «آیه» (نشانه) برای واژه «مَثَل» قابل استفاده می‌باشد که توضیح هر یک به شرح ذیل می‌باشد.

۳-۳-۱- وصف یا صفت

در ۷ آیه، «مَثَل» ۸ بار به کار رفته که با حذف مشترکات، ۷ مورد کارکرد معنایی وصف یا صفت از آن‌ها به دست آمد که عبارتند از: آیه ۳۱ سوره مدثر، آیه ۳۳ سوره فرقان، آیه ۶۰ سوره نحل، آیه ۲۷ سوره روم، آیه ۲۱۴ سوره بقره، آیه ۳۴ سوره نور، آیه ۲۹ سوره فتح. برای نمونه یک آیه تبیین می‌گردد.

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَلَيْسَ لَهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نحل: ۵۸-۶۰). «مثل» در این آیه به معنای صفت است، و مثل‌های مشهور را بدین جهت مثل گفته‌اند که صفتی است که در زبان‌ها راه یافته و در هر موضع مناسب و مشابهی جاری می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۲۷۷). صفت سوئی که در این آیه بدان اشاره شده است علاقه به داشتن فرزند پسر برای باقی ماندن اسم و رسم و ترس از آمدن فرزند دختر از فقر است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۲۳۰) و مثل اعلیٰ صفات عالی است که مختص خداوند است و بی‌نیازی او از جهانیان است و این که منزّه بودن خداوند از صفات مخلوقات در حالی که او بخشنده و کریم است (زمخسری، ۱۴۰۷: ۲: ۶۱۳). مثل در معنای صفت که در این آیه به دست آمده با توجه به سیاق آیات است، چه این که در آیات ۵۸ و ۵۹ از صفت بد آنان (مَثَلُ السَّوْءِ) که ناخشنودی از فرزند دختر و احساس شرمساری نسبت به آن و سرگردانی میان نگاه‌داری دختر با خواری و یا در خاک کردن آن است، در مقابل صفت اعلیٰ برای خداوند است. به تعبیر علامه طباطبایی خداوند سبحان

۱. و هر گاه یکی از آنان را به دختر می‌زنند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. * از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیل [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کنند. * وصف زشت برای کسانی است که به آخرت ایمان ندارند، و بهترین وصف از آن خداست، و اوست ارجمند حکیم.

برتر و منزه‌تر است از این که به یکی از مثل‌های سوئی که غیر او دارند، متصف گردد، بلکه منزه از آن است که متصف شود به مثل‌های حسنه و صفات پسندیده‌ای مانند حیات، علم، قدرت، عزت، عظمت، کبریاء و غیره که در غیر او به صورت متناهی و همراه با فقر و فقدان و نقیصه است، زیرا خداوند کمال محض صفات را دارد و حقیقت او نامحدود، نامتناهی و پیراسته از نقص و عدم است. او حیاتی دارد که مرگ تهدیدش نمی‌کند، قدرتی دارد که با عجز و خستگی آمیخته نیست، علمی دارد که با آن جهل نیست و عزتی دارد که با آن ذلت نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۲۸۰).

۳-۳-۲- عبرت‌پذیری

در دو آیه قرآن واژه «مَثَل» در معنای عبرت‌پذیری به کار رفته است: آیات ۸ و ۵۶ سوره زخرف. آیه ۵۶ به بحث گذاشته می‌شود: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * ... فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ * فَلَمَّا أَسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ * فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» (زخرف: ۵۱-۵۶).

علامه طباطبایی در تبیین معنای مثل در این آیه می‌نویسد: مثل سخن مشهوری است که بدان تمثیل آورده و از آن عبرت گرفته می‌شود، ظاهراً مراد این است که فرعونیان مثلی برای این هستند که دیگران اگر عبرت‌پذیر و موعظه‌پذیرند، از سرنوشت آنان عبرت بگیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۱۱۱). از آن جا که ماجرای زندگی فرعون و فرعونیان و سرنوشت دردناک آن‌ها درس عبرت بزرگی بود، در این آیه به عنوان «مثل» برای اقوام دیگر یاد شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱: ۹۰). به اعتقاد فخر رازی نیز مراد از «مَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» این است که موعظه، نشانه و عبرت برای کسی است که پس از فرعونیان هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۷: ۶۳۸).

۱. و فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [و] گفت: «ای مردم [کشور] من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست؟ *... پس مگر نمی‌بینید؟ پس قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند، چرا که آنها مردمی منحرف بودند. * و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

۳-۳-۳- آیه (نشانه)

تنها در آیه ۵۹ سوره زخرف واژه «مَثَل» در معنای آیه (نشانه) به کار رفته است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»^۱ علامه طباطبایی می‌نویسد: چنان‌که گفته‌اند مراد از «مَثَلًا» این است که عیسی علیه السلام را آیه‌ای عجیب و الهی قرار دادیم و یاد او مانند امثال مشهور آسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۱۱۷). ظاهراً مأخذ این سخن علامه مفاتیح الغیب است آن‌جا که فخر رازی گوید: منظور این است که عیسی بنده‌ای مانند سایر بندگان خدا بود که ما به او نعمت دادیم و او را آیه‌ای قرار دادیم به گونه‌ای که بدون پدر ولادت یافت آن‌گونه که آدم خلق شده بود و او را به نبوت شرافت دادیم و او را عبرتی عجیب مانند مثلی مشهور ساختیم (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۷: ۶۴۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه گذشت، واژه «مَثَل» از جمله آیاتی است که به رغم برخورداری از معنای لغوی واحد، در چندین کارکرد به کار رفته است و دانشمندان قرآنی از این تعدد کارکرد با عنوان «وجه» یاد می‌کنند. در ۶۴ آیه قرآن واژه «مَثَل» با مشتقاتش ۸۰ بار آمده که گاه نیز در یک آیه چند بار تکرار شده است، با حذف موارد تکراری ۶۱ مورد استعمال به دست آمد. با تحلیل و بررسی آن‌ها پنج معنا از این واژه استنباط گردید: ۱- کارکرد «مثال»: در هر آیه‌ای که ترکیب «ضرب» (یا صَرْف) و «مَثَل» به کار رفته است، آن آیه در پی بیان یک مثال و توضیح ساده‌تر قاعده‌ای است که در دیگر آیات قرآن به کار رفته است. در ۲۹ آیه قرآن چنین استعمالی وجود دارد که دو دسته قابل تقسیم‌بندی هست: الف) مثال‌هایی که خداوند زده است، در ۲۴ آیه، ۲۶ بار واژه «مَثَل» آمده است که با حذف موارد مشترک ۲۳ بار معنای «مثال» را در بر دارند. ب) در ۵ مورد مثال‌هایی می‌باشند که مشرکان زده‌اند و قرآن آن‌ها را نقل کرده است. ۲- کارکرد «تمثیل»: هرگاه «مَثَل» به همراه «کاف» باشد، معنای تمثیل و تشبیه خواهد داشت؛ خواه «کاف» بر سر «مَثَل» داخل شده باشد، خواه «کاف» بر

۱. [عیسی] جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده‌ایم نیست.

سر «مَثَل» داخل نشده باشد. در آیات قرآن ۲۵ آیه وجود دارد، که ۳۸ بار واژه «مَثَل» در چنین ساختاری به کار رفته است و با حذف مشترکات، ۲۳ نوبت «مَثَل» معنای تشبیه و تمثیل را در بر دارند. ۳ و ۴ و ۵- کارکرد معنایی «وصف»، «عبرت‌پذیری» و «آیه» در پرتو سیاق آیات، سه معنای اخیر با استفاده از سیاقی که «مَثَل» در آن‌ها قرار دارند، به دست آمد: «وصف»: ۷ بار، «عبرت‌پذیری»: ۲ بار، «آیه» (نشانه): یک بار چنین معنایی را دارند.

فهرست منابع

قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاریخ.

ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.

بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التاویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶)، *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹). *تسنیم*، ج ۲، قم: اسرا.

----- (۱۳۸۸). *تسنیم*، ج ۱۲، قم: اسرا.

----- (۱۳۸۳). *توحید در قرآن*، قم: اسرا.

----- (۱۳۷۸). *دین شناسی*، قم: اسرا.

حکمت، علی اصغر (۱۳۸۲). *امثال قرآن*، آبادان: پرسش.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رجبی، محمود (۱۳۸۳)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی،

قم: حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
 طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار المعرفه.
 فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
 مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مفتاح حداد، فیصل (۱۹۹۸)، **الأمثال المولده**، بنغازی: دارالکتب الوطنیه.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 میدانی نیشابوری، أحمد بن محمد (۱۳۶۶)، **مجمع الأمثال میدانی**، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
 نویری، شهاب‌الدین أحمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳ق)، **نهاية الأرب في فنون الأدب**، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومية.